

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

تعینات هنری : غنا و موسیقی

مرحله تحقیق

درس خارج، درس یاد دادن روش در بحث است من دوست دارم شما این کاری را که ما این جا راجع به این چهار لغت انجام میدهم (لغو و لهو و لعب و باطل) شما هم یاد بگیرید و شیوه برخورد با آن را به سایر موارد تعمیم و تسری دهید... این عناوین غریبه المعانی اند... تصادق یا تساوی مصداقی دارند به گونه ای که توهم می شود این ها مرادف هم اند ... درحالی که مترادفین نیستند .. بلکه جهت صدق آن ها با هم متفاوت است ... و این تفاوت کردن صدق، فقیه را متوجه حکمی که می خواهد صادر کند، می کند ...

اگر یادتان باشد در خصوص لعب، گفتیم بیشتر جنبه بازیچه بودن و در لهو، بیشتر جنبه سرگرم شدن و لو ممکن است کار خوبی هم باشد اما من را نسبت به پرداختن به کار مهم تر بازداشته است... کل ما الهی عن ذکر الله .. یا در خصوص کلمه لغو گفتیم که بیشتر به سنخ کلام گفته می شود .. البته ممکن است بر غیر کلام هم اطلاق شود. من اینجا نوشته ام :

فصدق اللعب من جهة كونه بلا قصد و لا منفعة يعتد به ... از این جهت که قصد و منفعت معتد بهی پشت آن نیست...

و صدق اللهو من جهة كونه مشغولا به صاحبه صارفا اياه عما يعنيه الى غيره

و صدق اللغو من جهة كونه كلاما باطلا او باطلا كلاما كان او غيره

ما یک کلمه ذنب داریم و جرم و درعین حال معصیت را هم داریم؛ ما این ها را جای همدیگر هم به کار می بریم ... اما می دانید از چه جهت گفته میشود ذنب و یا جرم و یا معصیت ؟

از جهت این که دنبالش زندان و ملامت و گاهی هم اعدام و .. دارد به عبارتی دنباله دارد به آن ذنب می گویند... حالا یا از طرف خدا یا مردم یا حکومت و ...

روی جرم دقت کردید به معنی قطع است... می گویند چون مجرم از کار خودش بریده شده و نباید دنبال کاری می رفت که او را از انجام کار واجب بازداشته است به آن جرم می گویند .. معصیت هم از این جهت که نافرمانی و خلاف فرمان است .. سه تا واژه این ها کنار هم هستند اما هر یک بار معنای خاص خود را دارد ... به همین خاطر وقتی می خواهیم کلمه را مطابقت بدهیم باید جهت صدق را دقت کنیم.

ابن فارس کار خوبی که دارد این است که میرود و ریشه کلمه را می یابد ... از طریق پیدا کردن ریشه کلمه ما جهت صدق را می فهمیم فروق اللغویه هم فرق لغات را که می یابد در واقع به ما کمک می کند ...

من آیه 50 و 51 سوره مبارکه اعراف را برای شما می خوانم:

● وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ۖ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ

● الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ فَاَلْيَوْمَ نَسْنَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

در آیه دوم، آیه اول را معنا میکند که مقصود از کافران کسانی که دین خود لعب و لهو گرفتند هم دین را یک سرگرمی گرفتند وهم بازیچه و حیات دنیا هم آن ها را گول زد گفته می شود: ما امروز آنها را فراموش می کنیم کما این که آن ها هم آخرت خود را فراموش کردند...

در سوره انعام آیه 70 می فرماید:

• وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

پیغمبرم کسانی را که دین خود را لعب و لهو گرفتند رها کن... این غرتهم الحیاة الدنیا هم در آیه قبل بود و هم در این آیه ..
ویک نکته این که الحیاة الدنیا دارد و نه حیاة الدنیا ... امیر المومنین الحیاة الدنیا نداشت حیاة الدنیا داشت؛ صفت و موصوف
که میشود معنای حیات پست را بیان می کند... به هر حال باید دقت کرد که صفت و موصوف است یا اضافه است... آیه اول
راجع به کافرین بود که فرموده بود: اتخذوا دینهم لهوا ولعبا ...
در آیه دوم هست که اتخذوا دینهم لعبا و لهوا ... به نظر شما آیا این قضیه اتفاقی است؟ آن جا اول لهو و بعد لعب و در آیه دوم
اول لعب و بعد لهو را ...

به نظر ما این نکته بسیار دقیق است که به همین معنای لهو و لعب بر میگردد... سنگینی آیه اول روی این نکته است که این ها
قیامت را فراموش کرده اند، و به غیر قیامت مشغول شده اند .. اگر هم سراغ بازیچه رفتند به خاطر سرگرمی به آخرت بود، ...

• فَأَلْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

این سرگرم شدن با بازیچه با هم می سازد در آیه اول لذا لهو اول بیان شده است...

اما میدانید چرا در آیه دوم اول لعب آمده است؟ خداوند متعال به پیامبر می فرماید این ها را به نوعی دور بینداز و ساقط
حسابشان کن...

«ذر» یعنی اسقط ...

لعب؛ آب دهان؛ از این جهت که همیشه آویزان است..

و لذا یک چیزی که کالساقط است به آن لعب میگویند ...

لذا در آیه دوم اول لعب را می آورد و بعد لهو را ...

آیه دیگر داریم از سوره مبارکه حدید:

• اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ﴿٩﴾

و این به دوره های مختلف زندگی انسان مرتبط است ...

یک نکته این که حیاة الدنیا خلق خداست اما الحیاة الدنیا خلق ما است.. ما در آن نقش داریم...

خداوند میفرماید این الحیاة الدنیایی که شما آفریدید شامل این مراحل است...

آیه دیگری است که میفرماید:

• وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

بعد قرآن می فرماید:

پیغمبرم به این آدم ها بگو: ما عندالله خیر من اللهو و من التجارة... و الله خیر الرازقین

از این که دارد تجارة او لهوا معلوم است که تجارت غیر لهو است .. اما نکته این جا است که این جا هم اول تجارت و بعد لهو

آمده اما در ادامه آیه اول لهو آمده و بعد تجارت ذکر شده است...

این جا برای ترک پیغمبر که بخواهند پیغمبر را ترک کنند و بروند تجارت موثر تر است تا لهو؛ این جا ان للتجارة وجها اشد و

اوفى بالنسبة الى اللهو ... لذا آن سبب مهم تر می آید ...

بعد آن سبب غیر مهم می آید ... لذا برای توجیه دلیل ترک یاران پیامبر از اطراف او، اول از تجارت یاد شده و بعد لهو ...

اما بعدش نسبت به ما عندالله ... وقتی می خواهند بگویند آن چه نزد خداست بهتر از این دو تا است؛ طبیعتا آن که هیچ ارزش

ندارد اول باید بیاید و بعد مورد دوم .. و آن لهو است بالآخره تجارت، تجارت است. قرآن می گوید لهو و تجارت و همه این ها

یک طرف و ما عند الله از همه این ها بالاتر است .

و اما زمانی که گفته شد: التجارة و اللهو بالنسبة ما عند الله فاللهو اولی بالذكر من التجارة لان يقال: قل ما عندالله خیر من كذا

وكذا فقدم ما هو اولی بالذكر علی غیره....

سری به قرآن بزنیم؛ واقعا معلوم شد که لهو و لغو فرق دارد

من نوشتیم:

این آیه وقتی تجاره را به لهو و لهو را به تجارت عطف می کند دلالت بر این دارد که تجارت بوصف کونها تجارة لیس بلهو... چون اگر همان بود که تکرار نمی کرد، چنانکه تجارت به وصف تجارت بودن لهو نیست...گاهی اوقات چنان انسان سرگرم می شود آن سرگرمی است که به معنی واقعی لهو است..ولی هر سرگرمی را هم نمی توانیم به راحتی فتوا دهیم حرام است؛ ممکن است کسی کارخانه ای زده و می رود دو سه ساعتی هم سر می زند و سرگرم می شود...
...به هر حال قرآن پیام دارد که تجارت را کنار لهو آورده است....

این نکته را هم یادآوری کنم که شناخت اصطلاحات بسیار مهم است؛ از یک دانش به یک دانش از یک زمان به زمان دیگری کلمه وجبت یا وجب که در روایات آمده ، برخی واجب شدن را از آن اصطیاد می کنند د رحالی که درست نیست و به معنی

ثبتت

وجب له الجنة ؛ یعنی ثبتت له الجنة و یا ما گاه از یکره معنای کراهت را دریافت می کنیم در حالی که واقع امر این گونه نیست..و ما باید روی این جزئیات دقت داشته باشیم.

الحمد لله رب العالمین